

## درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره  
موضوع جزئی: آیه ۵۴ - بخش چهارم: «ذلکم خیر لکم عند بارئکم» - وجه خیر بودن قتل -  
خیر برای قاتلان - خیر برای مقتولان - بخش پنجم - سه احتمال  
تاریخ: ۳ بهمن ۱۴۰۲  
مصادف با: ۱۱ رجب ۱۴۴۵  
جلسه: ۲۷

# الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین

### وجه خیر بودن قتل

در بخش چهارم آیه ۵۴ یعنی «ذلکم خیر لکم عند بارئکم» عرض کردیم چرا لفظ باری به صورت اسم ظاهر در این بخش تکرار شده است؛ سه وجه برای تکرار این لفظ بیان کردیم. یک مطلبی که از این بخش باقی مانده، این است که چرا خداوند تبارک و تعالی (یا خودش یا به نقل از حضرت موسی) فرمود «ذلکم خیر لکم»، این خیر بودن و اولی بودن قتل و کشتن یکدیگر، چرا بهتر است برای شما؟ بالاخره این کار هم برای قاتلان و هم مقتولین بسیار تلخ و شاق و سختی بود. آنهایی که باید اقدام به قتل می‌کردند، قهراً به دلیل اینکه باید خویشان و نزدیکان خود را، آن هم با آن شکل فجیع می‌کشتند، خیلی برای آنها سخت بود. برای مقتولان هم خیلی سخت بود از اینکه بالاخره باید آماده می‌شدند و مقابل چشمان یکدیگر به قتل می‌رسیدند. بنابراین یک عملی بود که هم برای قاتلان و هم برای مقتولان بسیار سخت و غیرقابل تحمل بود، آنگاه چگونه ممکن است خیر باشد و بهتر باشد برای آنها؟ یعنی هم برای قاتلان و هم برای مقتولین.

### خیر برای مقتولان

خیر بودن و برتر بودن کاری که سخت و طاقت‌فرسا و غیرقابل تحمل بوده، در مقایسه با عوایدی که این کار داشت و فایده‌ای که به قاتلان و مقتولین می‌رسید، آشکار می‌شود. چون از یک طرف ظلم بزرگ و شرک اتفاق افتاده و این قطعاً موجب هلاکت اخروی و زندگی همراه با شقاوت در آخرت است، عذاب الیم و عظیم؛ یعنی اگر بر آن گناه باقی می‌ماندند، نهایتاً در این دنیا یک یا دو فایده داشت؛ اینکه عمر آنها طولانی‌تر بود، مثلاً به جای اینکه در آن سن از بین می‌رفتند، یک مقداری بیشتر می‌ماندند؛ تازه آن هم معلوم نبود چه مقدار؛ یعنی یک مقداری طول حیات دنیوی اینها بیشتر می‌شد؛ و دیگر اینکه این کیفیت مرگ را مشاهده نمی‌کردند. اما در عوض در آخرت باید به عذاب الیم و دردناک جاویدان تن می‌دادند؛ این در مقایسه با ضرری که در دنیا متحمل شدند، وسیع‌تر و عمیق‌تر است. یعنی یک ضرر دنیوی در برابر یک ضرر اخروی؛ قهراً ضرر اخروی قابل مقایسه با ضرر دنیوی نیست. لذا تحمل ضرر دنیا اولی و بهتر است از تحمل ضرر آخرت. این برای مقتولین بود، چون اینها باید کشته می‌شدند و بعد هم گرفتار عذاب اخروی می‌شدند. به علاوه، آنچه که اینجا برای این گروه یعنی مقتولان پیش آمد، هم عفو و بخشش بود که خداوند تبارک و تعالی آنها را

مورد بخشش قرار داد، در بعضی تعابیر هم وارد شده که آنها اجر شهدا را بردند؛ یعنی آنهایی که راضی شدند به مرگ و توبه کردند و به این وسیله جانشان ستانده شد، به عنوان شهید یا کسانی که اجر شهدا به آنها رسیده است، قلمداد شده‌اند. این خیلی مهم است که کسی مرگش، مرگ شهادت‌گونه باشد.

اینها را ضمیمه کنیم به اینکه این پذیرش و تن دادن به قتل به این کیفیت، هم امتثال امر الهی بود «فاقتلوا انفسکم»، از این جهت یک نفعی برای خود آنها داشت که توبه آنها پذیرفته می‌شد که این چنین هم شد، چون در ادامه می‌فرماید «فتاب علیکم انه هو الثواب الرحیم»؛ به علاوه، این موجب عبرت دیگران بود؛ یعنی کآن یک فداکاری یا پیشگام شدن برای یک عملی که می‌توانست برای دیگران سازنده باشد و برای آنها عبرت باشد؛ هم برای مردم آن زمان، برای آن بخشی از بنی اسرائیل که باقی ماندند، و هم برای اعقاب آنها در طول تاریخ، یهودیانی که بعدها پا به عرصه دنیا گذاشتند و هم برای امت پیامبر(ص)؛ چه اینکه بسیاری از مسائلی که مربوط به بنی اسرائیل است و در قرآن نقل شده، اساساً برای عبرت امت پیامبر(ص) نقل می‌شود. درست است که یک بخشی مربوط به یهودیان زمان پیامبر(ص) است، اما این اختصاص به آنها ندارد؛ اینکه مثلاً می‌فرماید «و اذکروا بنی اسرائیل» به یهودیان می‌فرماید بنی اسرائیل را به یاد بیاورید که چه بودند و چه کردند و علی‌رغم آن همه نعمتی که خداوند به آنها عطا کرد، چه سرنوشتی پیدا کردند. این هم عبرت و درس برای یهودیان زمان پیامبر(ص) بود که از روی عناد و لجاجت با پیامبر(ص) مخالفت می‌کردند و هم برای امت پیامبر(ص) که خداوند متعال منت گذاشت بر امت پیامبر(ص) و آن احکام شاق و سنگینی که بر بنی اسرائیل مقرر کرده بود، بر امت پیامبر(ص) وضع نکرد و تفاوت‌های دیگری که هست.

لذا در مجموع این قتل برای کسانی که به گناه شرک و گوساله‌پرستی روی آورده بودند، بهتر است، «عند بارتکم». طبیعتاً پذیرش توبه آنها برایشان بهتر است؛ اینکه از گناه شرک تطهیر شدند و رهایی پیدا کردند از عذاب دردناک دائمی، این برای آنها بهتر است؛ در مجموع اگر انسان مقایسه کند، که از یک طرف فقط یک ضرر دنیوی مقطعی را تحمل کند یا یک منفعت درازمدت اخروی با این همه منافی که ذکر شد.

### **خیر برای قاتلان**

راجع به قاتلان هم این منفعت و فایده قابل ذکر است. قاتلان را علی‌رغم اختلافی که در آن هست که آیا تنها کسانی بودند که آلوده به گناه شرک و گوساله‌پرستی نشده بودند، یا اساساً خود کسانی که به گناه شرک مبتلا شده بودند، مأمور شدند که به جان یکدیگر بیفتند و یکدیگر را به قتل برسانند. هر کدام از اینها که باشد، بدون تردید برای قاتلان هم خیر و منفعت داشت.

یکی از این جهت که امتثال امر الهی کردند؛ اگر کسانی بودند که به گناه شرک آلوده نشدند، طبیعتاً این هم یک مرتبه‌ای از بندگی و عبودیت آنها بود؛ آنان بندگی و سرسپردگی به خداوند تبارک و تعالی را اثبات کردند؛ به امر خدا گردن نهادند و علی‌رغم آن سختی، خویشان و خانواده و ارحام خود را با ضربات شمشیر و چاقو به قتل رساندند. خیر بودن

این مطلب روشن است، این امر الهی بود؛ بعضی از نقل‌ها و روایات این را تأیید می‌کند؛ روایتش را خواندیم که نقل شده هارون برادر موسی با جمع ده هزار نفری شمشیر به دست، طبق قرار در بیت المقدس اجتماع کردند و با آن حالتی که گفته شد، اقدام به قتل مشرکان بنی اسرائیل نمودند. خیر بودن این امر روشن است؛ این امتثال امر الهی است و اگر نمی‌کردند، متمرّد بودند و از دایره بندگی خارج شده بودند و مسلماً برای آنها عواقب بدی داشت. اگر هم خود مشرکان به جان یکدیگر افتاده باشند، یعنی کسانی که به گناه شرک مبتلا بودند، همگی مأمور شدند که یکدیگر بکشند؛ اگر این هم باشد، باز هم خیر، این بهتر و برتر بوده است. بالاخره چون فرض این است که خودکشی نبوده و امر به خودکشی در اینجا منتفی است؛ اگر قرار بوده که این اتفاق بیفتد و اگر ما قتل را خیر بدانیم به آن کیفیتی که در آیه به آن دستور داده شده، این باید اجرا می‌شد و اینها همدیگر را از بین می‌بردند. لذا هم برای قاتلان و هم مقتولان، این خیر است؛ «ذلکم خیر لکم» اینجا کاملاً قابل پذیرش است. «عند بارئکم» هم وجهش روشن است.

### بخش پنجم: «فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»

آخرین بخش آیه این است: «فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ». ما درباره حقیقت توبه و ضرورت آن اجمالاً در همین آیه مطالبی را عرض کردیم که لازم به تکرار آن نیست. اما اینجا در این بخش خداوند تبارک و تعالی یا نقلاً عن الموسی یا مستقیماً خودش آنها را مورد خطاب قرار می‌دهد که پس آنها توبه کردند و یکدیگر را به قتل رساندند، آنگاه خدا توبه شما را پذیرفت و امر به قتل را متوقف کرد و وجه آن را هم بیان می‌کند.

### سه احتمال

درباره «فتاب علیکم» دو احتمال وجود دارد:

#### احتمال اول

یکی اینکه تقدیری برای آن در نظر بگیریم، به این بیان که خداوند تبارک و تعالی از قول موسی (ع) دارد نقل می‌کند که «فان فعلتم فقد تاب علیکم»، در ادامه بیان موسی (ع) این را نقل می‌کند؛ چون قبلش حضرت موسی فرمود «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ»، این هم ادامه همان قول موسی است؛ اینکه می‌گوید «فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»، یعنی در واقع خداوند تبارک و تعالی از قول موسی می‌گوید فان فعلتم فتاب علیکم، اگر شما این کار را کردید، خدا هم توبه شما را می‌پذیرد؛ چرا؟ «انه هو التواب الرحيم»، این علت برای پذیرش توبه آنهاست.

#### احتمال دوم

احتمال دوم اینکه اینجا قول موسی (ع) به پایان می‌رسد و خود خداوند دارد این را بیان می‌کند؛ تا اینجا نقل قول از حضرت موسی بود، بعد اینجا می‌فرماید آن اتفاق افتاد، اما خداوند تبارک و تعالی الان کأن اینطور می‌فرماید ففعلتم ما امرکم به موسی فتاب علیکم بارئکم؛ «فتاب علیکم» کأن اینطور بوده است. یعنی این اتفاق افتاد و موسی این حرف‌ها

را زد، لکن از اینجا به بعد خداوند دارد می‌فرماید شما به این عمل کردید، ففعلتم ما امرکم به موسی؛ آنچه که موسی به آن امر کرده بود را انجام دادید، آن وقت بود که خدا توبه شما را پذیرفت، «انه هو التواب الرحیم».

#### احتمال سوم

یک احتمال دیگری هم می‌شود اینجا ذکر کرد که اصلاً ما چیزی را در تقدیر نگیریم و در این جمله چیزی به عنوان محذوف نباشد، مثل داستان‌هایی که در قرآن نقل شده، همه جزئیاتش بیان نشده است؛ قطعاً از آن را بیان کرده است؛ اینجا هم همینطور است. اینجا در مقام نقل اختصاری آن ماجرا، می‌گوید موسی به آنها این چنین گفت، بعد آنها این کار را کردند؛ ولی جزئیات را نقل نمی‌کند؛ می‌گوید آنگاه این قول خداوند است که «فتاب علیکم انه هو التواب الرحیم»، اینکه ما یک فعل محذوف در نظر بگیریم، وجهی ندارد. خداوند دارد نقل می‌کند موسی اینطور گفت، بعد خدا هم توبه شما را پذیرفت. آن مقداری که بعد از آن امر خدا واقع شد و بعد اتفاقاتی که افتاد و جزئیات آن نقل نشده است. لذا اینکه چیزی را در اینجا محذوف بدانیم، این خیلی وجهی ندارد.

اینها اجمالاً مطالبی بود که راجع به آیه ۵۴ بیان شد؛ تقریباً این پنج بخش آیه به پایان رسید. ان شاء الله در جلسه آینده آیه ۵۵ را ذکر خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»